



کارنامه ده ساله امام حسن مجتبی در مدینه منوره

احمد زمانی

اشاره

کتاب «حقایق پنهان» نوشته محقق ارجمند احمد زمانی، زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی علیه السلام را مورد بررسی قرار داده است. این کتاب که با مقدمه‌ای از حضرت آیت الله سبحانی و یک پیشگفتار آغاز می‌شود، مطالب متنوعی را در اختیار خواننده محترم قرار می‌دهد.

عناوینی چون رهبری در اسلام، نگاهی گذرا به دوران کودکی و پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مسئولیت‌های امام مجتبی علیه السلام در دوران حکومت امیرالمؤمنین، امامت و رهبری، انگیزه‌های صلح، بازگشت به مدینه منوره، مسمومیت امام مجتبی علیه السلام و... از عناوین مورد بحث

در این کتاب می‌باشد.

آنچه پیش رو دارید کارنامه ده ساله امام حسن مجتبی علیه السلام در مدینه منوره است که با اندکی تلخیص از این کتاب اقتباس گردیده است.

بازگشت به مدینه منوره

امام حسن مجتبی علیه السلام چند روز پس از امضای قرار داد صلح با معاویه و رفت و آمدهای مکرر از سوی دوستان و دشمنان، مصلحت را در آن دید که به همراه بعضی از یاران، از کوفه به مدینه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله هجرت نمایند.

او به همراه برادرش حسین بن علی علیه السلام و خانواده و اطرافیانش،

راهی مدینه شدند. مردم کوفه با اندوه بسیار به مشایعت آن حضرت شتافتند، در حالی که اشک، چشمان بسیاری را فرا گرفته بود.^۱ مشایعت کنندگان با نگاه‌های طولانی، حسرت خود را اظهار می‌داشتند و با زبان حال بر سرنوشت تیره خود - که با هجوم و سلطهٔ چکمه پوشان معاویه گره می‌خورد - سرود اندوه می‌سرودند. امام علیه السلام و همراهانش به مدینه آمدند و در آنجا اقامت گزیدند.

سبط اکبر پیامبر، این ناخدای بُردبار تصمیم گرفت با فرو بردن خشم خود و صبر و تحمل، کشتی اسلام را از غرقاب حتمی حکومت معاویه نجات بخشد و نگذارد حکام بنی امیه با احادیث جعلی و نسبت‌های ناروا به پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و پدرش امیرمؤمنان علیه السلام و صحابه بزرگ، چهرهٔ واقعی اسلام را عوض کنند و به اسم اسلام بعد از پیامبر، اهداف شیطانی خود را بر امت اسلامی تحمیل نمایند و بدعت‌ها و سنت‌های جاهلیت را دوباره همانند اجدادشان احیا کنند.

حضرت ده سال در مدینه اقامت

گزید و در این مدت همچون پدر و جد بزرگوارش، طیب و معلمی دلسوز و پناهگاهی مطمئن برای مردم مدینه و مظلومان عالم بود و خورشید گونه بر همهٔ زوایای تاریک عالم اسلام می‌تابید و با سخنان زیبای علی‌گونه و رفتار حلیمانهٔ محمدی و حجب و تقوای فاطمه گونه‌اش مسلمین جهان را رهبری می‌کرد و در مقابل جبههٔ کفر تأویلی^۲ و همهٔ اندیشه‌های شیطانی آنان در راستای مبارزه با باطل، راست قسامتانه ایستادگی کرد و به نور الهی درخششی دیگر داد.

اینک دورنمایی از آنچه در آن مدت کوتاه - با توجه به جنگ‌های گوناگون روانی معاویه و بنی امیه - توسط سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام گرفت را در ذیل می‌آوریم.

دورنمایی از کارنامه ده ساله

امام حسن علیه السلام در مدینه منوره

۱- تربیت و آموزش نیروهای کارآمد

پس از حضور آن حضرت در

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۷.

۲- اسلام ظاهری که بنی امیه داشتند و همه چیز را به نفع خود تفسیر و توجیه می‌کردند.

(۱) احنف بن قیس: شیخ طوسی او را از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان و حسن بن علی علیهما السلام می‌داند.

(۲) اصبع بن نباته: از راویان و اصحاب خاص علی بن ابی طالب و امام حسن علیهما السلام بوده و حدود ۵۶ روایت نقل کرده است.

(۳) جابر بن عبدالله انصاری: از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیهما السلام و حسنین و زین العابدین و امام باقر علیهم السلام که در غزوه بدر و هجده غزوه دیگر شرکت نمود، هفده روایت از وی نقل شده است و در سال ۷۸ هجری قمری از دنیا رفت.

(۴) جعید همدانی: اهل کوفه و از اصحاب امیرالمؤمنین و امام مجتبی علیهما السلام بوده است و امام حسین و زین العابدین علیهم السلام را نیز درک کرده است.

(۵) حبه بن جوین عرفی: اهل

مدینه، محدثان، راویان و دانشمندان بزرگ به سوی آن شهر شتافتند و جهت کسب فیض، گرد آن حضرت جمع شدند. در این مدت، بسیاری از افراد که در خواب غفلت و گمراهی به سر می‌بردند، باروشنگری آن حضرت بیدار گشتند و مبنای اصیل اسلام را از آن سلاله پاک پیامبر آموختند. مورخان مسلمان همچون ابن عساکر، مرحوم علامه مجلسی^۱، میرزا محمد تقی سپهر، ابن شهر آشوب و ... شاگردان نامدار و راویان اخبار آن حضرت را به تفصیل آورده‌اند.

این ستارگان فروزان که از مشعل تابناک امام حسن مجتبی علیه السلام کسب فضیلت و معنویت می‌کردند، از دو گروه تشکیل شده بودند:

- ۱- بعضی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران با سابقه علی بن ابی طالب علیهما السلام.
- ۲- تابعین و دیگر اشخاصی که در خدمت آن بزرگوار تلمذ می‌کردند.

ما بر اساس همین دو طبقه، نام آن‌ها را در ذیل می‌آوریم:

گروه اول:

۱- بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۱۰-۱۱۲؛ حیاة الامام الحسن بن علی، ج ۲، ص ۲۸۸؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۲ و ناسخ التواریخ، ج ۵، ص ۲۴۵-۲۴۷.

یاران علی بن ابی طالب علیه السلام بود و از محضر امام مجتبی علیه السلام فیض می برد، لکن حجاج او را تعقیب کرد تا او را بکشد. سلیم بن قیس فرار کرد و به «أبان بن ابی عیاش» پناه برد، مدتی بدین وضع بود که مرگش نزدیک شد. به هنگام مرگ کتابی را به رسم امانت به وی داد که همه اش احادیث و روایات بود. کسی غیر از «أبان بن ابی عیاش» از سلیم بن قیس هلالی روایتی نقل نکرده است. أبان درباره او می گوید: پیرمردی متعبد و خداپرست بود که نور از چهره اش درخشش می نمود.^۲

(۱۳) عامر بن واثله بن أسقع: کنیه وی «اباالطفیل» بوده و روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام اول و دوم نقل کرده است.

(۱۴) عبایه بن عمرو بن ربیع: عبایه بن ربیع نیز گفته شده و از یاران امام اول و دوم می باشد.

(۱۵) عمرو بن حمق خزاعی: وی

۱- عده خاصی که با علی علیه السلام تا لحظه مرگ پیمان بسته بودند و از پیشتازان نیروهای آن حضرت بودند.

۲- رجال علامه حلی، ص ۸۳

یمن و از اصحاب امیر مؤمنان و امام حسن علیه السلام بوده است.

(۶) حبیب بن مظاهر: او از یاران علی بن ابی طالب و امام مجتبی علیه السلام بوده و در زمره «شرطه الخمیس»^۱ است و در کربلا به شهادت رسیده است.
(۷) حجر بن عدی بن حاتم کندی کوفی.

(۸) رشید هجری: از اصحاب خاص امیر مؤمنان و امام حسن علیه السلام بوده و در مسیر دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام به شهادت رسید و در رجال کشی از وی روایات زیادی نقل شده است.

(۹) رفاعه بن شداد: از اصحاب امام اول و دوم بوده است.

(۱۰) زید بن ارقم: وی نابینا بوده و به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام اول و دوم و سوم رسیده است و روایاتی را از آنان نقل کرده است.

(۱۱) سلیمان بن صرد خزاعی:

بنابر نقل شیخ طوسی، وی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام اول و دوم رسیده و از اصحاب آنان می باشد.

(۱۲) سلیم بن قیس هلالی: او از

روایاتی را نقل کرده‌اند عبارتند از:

أبو الأسود دوثلی، ابو اسحاق بن کلب سبیبی، ابو جوزی، ابوصادق «کسان بن کلب»، ابو مخنف (لوط بن یحیی آزدی)، ابو یحیی (عمیر بن سعد نخعی)، اسحاق بن یسار، اشعث بن سوار، جابر بن خلد، جازود بن منذر، حبابه بنت جعفر والبیة^۲،

۱- جنات الخلود، ص ۲۰، توضیحات از کتب رجالی به ویژه معجم رجال الحدیث می‌باشد.
 ۲- در سالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت نمود، او هجده سال داشت که به خدمت آن حضرت مشرف شد و در روزهای آخر عمر علی بن ابی طالب علیه السلام خدمت حضرت رسید که آن بزرگوار ریگ هایی را به وی داد و فرمود: چنانچه خواستی امام بعد از من را بشناسی به خدمت آنان می‌رسی، با انگشتر خویش بر روی این ریگ‌ها نقش انگشتر خود را بدون هیچ فشاری منعکس خواهند نمود (گویا ریگ‌ها همانند خمیر نقش انگشتر آنان را بخود خواهد گرفت). او با این نشانه، روزی خدمت علی بن الحسین علیه السلام رسید در حالی که ۱۱۳ سال از عمرش می‌گذشت، حضرت مشغول عبادت بود، مقداری نشست و از گفت‌وگوی با حضرت ناامید شد. بعد از نماز، حضرت با دست مبارکش اشاره‌ای کرد، جوانی‌اش بازگشت و مطالبش را با امام در میان گذاشت. وی تا زمان علی بن موسی الرضا علیه السلام زنده بود و ۹ ماه بعد از وفات موسی بن جعفر علیه السلام خدمت امام رضا علیه السلام رسید و همان علامت را که در دست داشت، خدمت حضرت مطرح نمود و

از نیروهای شرطه الخمیس بود و در جنگ جمل و صفین به همراهی علی بن ابی طالب علیه السلام جنگید و با امام مجتبی علیه السلام بود تا به دست معاویه به شهادت رسید.

۱۶) قیس بن عباد: او نیز از یاران علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است.
 ۱۷) کمیل بن زیاد نخعی: او از اهل یمن بوده که از افراد مورد اطمینان علی بن ابی طالب و حسن بن علی علیه السلام به شمار می‌رفت.

۱۸) حارث اعور بن بنان منقری: از افراد ثقه و مورد اطمینان امام اول و دوم می‌باشد که در آن مدت کسب فیض نمود.

۱۹) مسیب بن نجبه فزاری: وی زاهد زمان و از یاران امام اول و دوم بوده و به کتابت در خدمت امام حسین علیه السلام نیز مشغول بوده است.

۲۰) میثم بن یحیی تمّار معروف به «میثم تمّار»: از بزرگان صحابه علی علیه السلام و در شمار شرطه الخمیس بوده و خود شرحی مفصل دارد.

گروه دوم:

بعضی از راویان و کسانی که در نزد آن حضرت تلمذ نموده و

کردند.^۱

گذشته از شاگردان معروف آن حضرت، فرزندان برومند آن بزرگوار همچون: حسن بن حسن معروف به حسن مثنیٰ رضی الله عنه، زید بن حسن، عمرو بن حسن، عبدالله بن حسن، قاسم بن حسن و ... از دریای نورانیت آن پدر بزرگوار بهره می‌بردند و هرکدام در تاریخ به نوعی درخشش داشتند.

۲- نشر فرهنگ اصیل اسلام

از امور اساسی دیگری که امام مجتبی رضی الله عنه آن را به بهترین وجه انجام داد و بدان اهمیت فراوان می‌داد، نشر فرهنگ اصیل اسلام در برابر

حذیفه بن أسید غفاری، سفیان بن ابی لیلا همدانی، سفین بن لیل، سوید بن غفله، شعبی، طحرب عجلی، عبدالله بن جعفر طیار، عبدالله بن عباس، عبدالرحمان بن عوف، عمر بن قیس مشرفی، عیسی بن مأمون زراره، فاطمة بنت حبابه والبیّه، محمد بن اسحاق، مسلم بن عقیل، مسلم بطنین، مولی ابی وائل (ابورزین بن مسعود)، نفاله بن مأمون، هبیره بن مریم، هلال بن نسف.

اینان برخی از شاگردان و یاران امام حسن مجتبی رضی الله عنه بودند که از شهرها و کشورهای مختلف مانند کوفه، یمن، همدان و ... جمع شده بودند. آنان همگی در محضر آن بزرگوار کسب فیض نمودند و تربیت یافتند و در برابر هجوم فرهنگی معاویه بدعت‌گذار ایستادند، برخی از آنان بعد از شهادت حسن بن علی رضی الله عنه به دست معاویه جنایتکار به شهادت رسیدند و برخی دیگر در سال ۶۱ هجری قمری در رکاب ابا عبدالله الحسین رضی الله عنه در برابر یزید بن معاویه، طاغوت دیگر عصر ایستادند و با خون خود اسلام و قرآن را آبیاری

سرانجام در سال ۱۸۴ هجری قمری در سن ۲۰۲ سالگی از دنیا رفت. «اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۴۶، ح ۳، باب: ما یفصل به بین دعوی المحق و المبطل فی امر الامام؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۳، ص ۱۸۴ - ۱۸۶. آنچه در مورد عمر حبابه والبیّه نوشته شد، با یک محاسبه که در زمان امام چهارم ۱۱۳ سال داشته بررسی شده و مرحوم طبرسی در اعلام الوری نیز اشاره دارد.»

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۱۱، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۰؛ ترجمه الامام الحسن من تاریخ مدینه دمشق، ص ۶. نام بسیاری از آنان در معجم رجال الحدیث و رجال کشی و کتب رجالی دیگر به طور مشروح یافت می‌شود.

۲) معاملات ربوی را تجویز کرد، به طوری که ابو درداء در برابرش ایستاد و گفت: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذَا إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ؛ شنیدم پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را از معاملات ربوی نهی می‌کرد، مگر آن که وزن دو جنس با یکدیگر برابر باشد.»

معاویه اعتنایی نکرد و به کار خود ادامه داد. ابو درداء از گستاخی معاویه نسبت به دین خدا به خشم آمد و با این که قاضی دمشق بود، راهی مدینه گردید و گفت: هیچ گونه عذری برای همکاری با معاویه برای من باقی نمانده است، زیرا او در برابر فرمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به رأی خود عمل می‌کند.^۲

۳) حدود الهی را تعطیل کرد، زیرا برای دزدی که سارق بودنش ثابت شده بود - به طوری که بر نه نفر همراه و شریک وی حد جاری کرده بودند - وساطت کرد و جلو اجرای حدود الهی را گرفت.^۳

تحریفات و تهاجم فرهنگی حاکمان اموی به ویژه معاویه بن ابی سفیان بود، زیرا این خاندان بیش‌ترین و بالاترین دشمنی‌ها را در مقابل اسلام و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روا داشتند. ابوسفیان با تحریک قریش و تهیّه سلاح، جنگ بدر و أحد و احزاب و ... را علیه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان به راه انداخت، پسرش معاویه نیز جنگ صفین را علیه خاندان اهل بیت علیهم السلام رهبری کرد و در نهر روان و جمل و تحریکات داخلی دیگر از هیچ گونه جنایتی فروگذار نکرد.

معاویه پس از پیروزی نظامی علیه حکومت عراق و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، تهاجمی را برای نابودی فرهنگ رسالت و امامت امامان راستین شیعه آغاز کرد. موارد زیر از مصادیق این تهاجم است:

الف) بدعت گذاری در دین

۱) در ایام خلافتش چهل روز در نماز جمعه، صلوات و درود بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ترک کرد. وقتی از او پرسیدند: چرا چنین کردی؟!

گفت: نام پیامبر را بر زبان جاری نمی‌کنم تا اهل بیت او بزرگ نشوند.^۱

۱- محمد بن عقیل، النصائح الکافیة، ص ۹۷.

۲- النصائح الکافیة، ص ۹۴.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۴۶۴.

۹) بنی امیه به پیروی از حکام خود، همچون معاویه در یکی از دو خطبه نماز جمعه و عید - به هنگام گوش دادن خطبه ها - می نشستند و در دیگری می ایستادند.^۷

ب) تشویق جاعلان حدیث

معاویه برای کاستن از عظمت اهل بیت و زدودن محبت آن‌ها از دل مردم، دستور داد، جاعلان حدیث در مدح و منقبت او و عثمان و ... احادیثی بسازند تا بدین وسیله زمینه کم رنگ شدن جلوه احادیث نبوی در مورد اهل بیت، به ویژه علی بن ابی طالب علیه السلام ایجاد گردد. او در چند مرحله احکامی را به عمال خود نوشت:

مرحله اول

- ۱- ابو الفداء بن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۲۶.
- ۲- النصائح الکافیة، ص ۱۰۰.
- ۳- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۴۷۰؛ کشف الغممة، شعرانی، ج ۱، ص ۱۲۳ و سنن ابی داود، ج ۱، ص ۷۹.
- ۴- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۴۷۰ (چهار جلدی).
- ۵- همان.
- ۶- همان.
- ۷- همان، ج ۳، ص ۴۷۰.

صاحب «البدایة و النهایة» می نویسد: در اسلام این اولین حدی بود که از اجرای آن جلوگیری شد.^۱

۴) بعضی از احکام حج را عملاً تغییر داد. او در هنگام احرام بر خود عطر زد و بسوی خوش استعمال نمود.^۲

۵) نسبت به دیگر احکام الهی بی اعتنا بود و هرگونه که می خواست عمل می کرد مثلاً در نماز عید فطر و قربان اذان و اقامه اضافه کرد، با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَیْسَ فِی الْعِبَادَةِ اَذَانٌ وَلَا اِقَامَةٌ»^۳ در نماز عید فطر و قربان اذان و اقامه مشروعیت ندارد.»

۶) خطبه های نماز عید فطر را قبل از نماز خواند و این عمل را بنی امیه بر خلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله ادامه دادند.^۴

۷) آب را در ظرف طلا و نقره می نوشید و در آن‌ها غذا می خورد، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را نهی کرده بود.^۵

۸) لباس حریر (که بر مردان حرام است) بر تن می کرد و اعتنایی به محرّمات الهی نمی کرد.^۶

روشن و ادله و احادیث مربوط به ابو تراب (علی بن ابی طالب) و شیعه او را کم رنگ تر می‌کند و حجتشان را باطل می‌نماید.^۲

عمال و دست اندرکاران معاویه دست به جعل و ساختن حدیث زدند. ابو هریره‌ها و عمرو عاص‌ها و کعب بن احبارها و ... میدان دار این معرکه ننگین گردیدند و معاویه محور اصلی و اساسی این خیانت بزرگ بود. اسرئیلیات؛ یعنی، خرافاتی که منافقان از یهود، مانند کعب احبار و دیگران ساختند و نسبت به اسلام و فرهنگ اسلامی

معاویه نوشت: «با کمال دقت روایانی را که طرفدار عثمانند و در فضایل و بزرگواری‌های او سخن می‌گویند، شناسایی کنید و آن‌ها را گرامی بدارید، در مجامعشان شرکت کنید و بزرگشان بدارید و نام آنان را به همراه روایات و احادیثی که درباره عثمان و پدرش نقل می‌کنند برای من بفرستید.»^۱

گویندگان و نویسندگان با نوشتن احادیث گوناگون درباره او و عثمان، به اموال فراوانی از سوی معاویه دست یافتند و در پی این امر، احادیث جعلی همه جا فراگیر شد. معاویه این سیاست را تا مدت‌ها دنبال کرد.

مرحله دوم

معاویه نوشت: «روایات درباره عثمان زیاد شده و همه جا را فرا گرفته است، از این پس به گویندگان و نویسندگان بگویید درباره ابوبکر و عمر و دیگر صحابه حدیث بسازند؛ هر حدیثی را که درباره ابو تراب شنیدید آن را رها نکنید مگر این که حدیثی از صحابه در رد آن برای من نقل کنید؛ چنین روایاتی چشم مرا

۱- انظروا من قبلکم من شیعة عثمان و محبیه و اهل ولایته و الذین یروون فضائله و مناقبه فادنوا مجالسهم و قزبوهم و اکرموهم و اکتبوا لی بکل ما یروی کل رجل منهم و اسمہ و اسم ابیه و عشیرته. «نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۵ و ۱۶.»

۲- ان الحدیث فی عثمان قد کثر و فشا فی کل مصر و فی کل وجه و ناحیه فاذا جاءکم کتابی هذا فادعوا الناس الی الروایة فی فضائل الصحابة و الخلفاء الاولین و لاتترکوا خیراً یرویه أحد من المسلمین فی ابی تراب الا و اتونی بما ناض له فی الصحابة مفتعله فان هذا أحب الی و أقر لعینی و أدحض لحجة ابی تراب و شیعته. «نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۶.»

نسبت داد و او را برادر خود خواند!
در نامه‌ای رسمی نوشت: «میں
أمیر المؤمنین معاویة بن ابی سفیان الی زیاد
بن ابی سفیان... این نامه‌ای از معاویه
پسر ابوسفیان به زیاد پسر ابوسفیان
است.»

مادر زیاد بن ابیه از زن‌های بدکار
و شناخته شده مکه بود. بر سر در
خانه خود پرچم داشت و افراد لایابالی
و هرزه به آن جارفت و آمد
می کردند!...

۱- سلیم بن قیس (متوفای ۹۰ هجری)،
ص ۶۸-۹۶؛ ابان بن تغلب می‌گوید: خدمت
امام باقر علیه السلام عرض کردم: «أصلحك الله سمی لی
من ذلك شیئاً؟ قال: رووا أن سیدئ کھول أهل
الجنة ابوبکر و عمر، و أن عمر محدث و أن
الملك یلقنه، و أن السکينة تنطق علی لسانه و أن
عثمان الملائكة تستحي منه حتی عدد أبو
جعفر علیه السلام أكثر من مائة رواية یحسبون أنها
حق...، لطفاً بعضی از آن احادیث جعلی را
جهت روشن شدن نام ببرید. حضرت فرمود:
روایت می‌کنند: ابوبکر و عمر دو آقای پیران
اهل بهشتند. و نیز می‌گویند: عمر از ملائکه
خبر می‌گرفت و ملائکه مطالب را به وی تلقین
می‌کردند و آرامش و وقار بر زبانش جاری
می‌شد و نیز می‌گویند: عثمان کسی است که
ملائکه از او حیا می‌کردند. امام باقر علیه السلام بیش
از صد روایت را که آنان، آن روایت‌ها را حق
می‌دانند بر شمرده. (رک: أسد الغابه، ج ۳،
ص ۲۱۵.
۲- همان.

دادند، سراسر کتب اهل سنت را فرا
گرفت و حتی کتب صحاح آنان نیز از
این مسأله مستثنی نشد. کار بدان جا
رسید که هر کسی حدیثی را از رسول
خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد، با دیده شک و
تردید به او نگاه می‌کردند.

امام باقر علیه السلام در مجلسی جهت
آگاهی مردم از این گونه احادیث بر
اساس درخواست بعضی از یارانش،
بیش از صد مورد خواند و سپس
فرمود: «مردم گمان می‌کنند این گونه
احادیث صحیح است! آنگاه فرمود:
«هی وَاللَّهِ كَلَّمَهَا كَذَبٌ وَزُورٌ؛ سوگند به
خدا! همه این احادیث دروغ و بهتان
است.»^۱

و در جای دیگر فرمود:

«وَيُزَوَّرُونَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام أَشْيَاءَ قَبِيحَةٍ، وَ
عَنِ الْحَسَنِ وَ الْعُسَيْنِ علیهما السلام مَا يَعْلَمُ اللَّهُ أَنَّهُمْ
قَدْ زَوَّرُوا فِي ذَلِكَ الْبَاطِلَ وَ الْكِذْبَ وَ الزُّورَ؛
مطالب زشت و ناپسندی درباره علی
بن ابی طالب علیه السلام و حسنین علیهما السلام
روایت می‌کنند. خدا می‌داند که همه
آن‌ها باطل، دروغ و بهتان است.»

(ج علنی نمودن منکرات

به عنوان نمونه، معاویه زیادبن
عبید (ابیه) را به پدر خود ابوسفیان

زیرا امام مجتبی علیه السلام شیوه‌ای را که در تربیت مردان صالح و فدایی برای اسلام و معرفی فرهنگ اصیل و صحیح امامت راستین در مدینه جلدش رسول خدا انتخاب کرده بود، اثری ژرف در دل‌های مردم و مسلمانان گذاشت، آنان دانستند که احکام شرعی و مسائل روزمره خود را باید از مدینه دریافت کنند.

امام مجتبی علیه السلام نامه‌هایی را به بعضی از افراد مؤثر و ناآگاه به صورت کاملاً پنهانی ارسال می‌داشت و در آن، انحرافات هیأت حاکم را از سیره جلدش رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان می‌نمود و نیز مردانی را آموزش و تعلیم می‌داد و به شهرهای مختلف

معاویه، زیاد را به پدر خود نسبت داد، همین حرکت زشت سیاسی معاویه باعث شد که صحابه گرام به او اعتراض کنند و هر کدام به نوعی انزجار و تنفر خود را از وی و روشی که در پیش گرفته اعلان نمایند.^۱

حسن بن علی و حسین بن علی علیه السلام و یونس بن عیبید، و عبدالرحمان بن حکم و ابو عریان و ابو بکره و حسن بصری و ... از کسانی بودند که معترض شدند و نوشتند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَلَوْلَدٌ لِنَفْرَاشٍ وَ لِنُعَاهِرِ الْحَجَرِ ... ؟»^۲
فرزند متعلق به مادر است و زناکار باید سنگسار گردد.

پس باید او را زیاد بن سمیه نامید نه زیاد بن ابی سفیان، زیرا به شهادت ابی مریم سلولی اَبوسفیان از جمله کسانی بود که با سمیه رابطه نامشروع داشت و این انتساب معاویه خلاف صریح فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله است. معاویه با همه کوششی که در از بین بردن سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و منزوی کردن اهل بیت علیهم السلام داشت، موفقیت چندانی به دست نیاورد،

۱- زیاد بن سمیه به بخشداری نواحی فارس از سوی عمر بن خطاب تعیین شده بود. او در زمان عثمان بن عفان و بعد از او نیز در سمت خود باقی ماند، لیکن بعد از شهادت علی بن ابی طالب علیه السلام معاویه معامله سیاسی کرد، زیرا از درگیری با او پرہیز می‌نمود و نمی‌خواست او ملحق به حسن بن علی علیه السلام شود و به هواداری آن حضرت در مقابلش بایستد، لذا او را برادر خود خواند و سپس با حفظ سمت، فرمانداری کوفه را به وی واگذار نمود. «اسد الغابه»، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۵۰، ح ۱۳.

اطراف آن بزرگوار گرد می‌آمدند تا سخنانش را بشنوند که دل‌های شنوندگان را شفا می‌بخشید و تشنگان معارف الهی را سیراب می‌نمود. بیانش حجت قاطع بود، به طوری که جای احتجاج و مجادله و استیضاح باقی نمی‌گذاشت.^۲

نشر فرهنگ اصیل اسلام توسط حسن بن علی علیه السلام در دوره ده ساله، موجب احیای مجدد اسلام و یادآور گفتار و کردار و نظریات پیامبر عظیم الشان بود. و اگر نبود نرمش قهرمانانه سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آن هم از پایگاه وحی و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله، معاویه و عمالش اثری از اسلام و أهل بیت علیهم السلام باقی نمی‌گذاشتند.

۳- رسیدگی به نیازمندان

امام حسن مجتبی علیه السلام که دارای قلبی پاک و رؤوف و پرمهر نسبت به دردمندان و تیره بختان جامعه بود، همانند پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام با خرابه نشینان دردمند و اقشار

می‌فرستاد. آن امام بزرگوار لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت به طوری که معاویه از فعالیت هایش وحشت داشت.

روزی معاویه از افرادی که از مدینه به شام رفته بودند پرسید: حسن بن علی علیه السلام چه می‌کند؟

مردی از قریش که ساکن مدینه بود گفت: نماز صبح را در مسجد جدش برگزار می‌کند، تا طلوع آفتاب می‌نشیند و سپس تا به نزدیک ظهر به بیان احکام الهی و تعلیم و آموزش مردان مشغول است، سپس نماز می‌خواند و به همین گونه زنان از احادیث و روایات و گفته‌هایش بعد از ظهر استفاده می‌کنند و این برنامه کار هر روز اوست.^۱

ابن صباغ مالکی (متوفای سال ۸۵۵ هجری قمری) درباره فعالیت‌های فرهنگی و تدریس امام مجتبی علیه السلام می‌نویسد:

«نماز صبح را در مسجد النبی برگزار می‌نمود و تا طلوع آفتاب نمی‌نشست و به ذکر خدا مشغول بود. روزها مردم گرداگردش حلقه می‌زدند و او برایشان معارف و احکام الهی را بازگو می‌نمود. مردم بر

۱- ابن عساکر، الامام الحسن، ص ۱۳۹، ح ۲۳۱.

۲- صلح الحسن علیه السلام، ص ۳۱؛ نورالدین علی بن محمد بن صباغ، الفصول المهمه، ص ۱۵۹.

مستضعف و کم درآمد همراه و همنشین می شد، درد دل آنان را با جان و دل می شنید و به آن ترتیب اثر می داد و در این حرکت انسان دوستانه جز خدا را نمی دید و اجرش را جز از او نمی طلبید. او بارزترین مصداق آیه شریفه ذیل بود:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۱؛ «آنان که اموال خود را شب و روز، پنهانی و آشکارا انفاق می کنند، مزدشان در نزد پروردگارشان خواهد بود، نه ترسی دارند و نه اندوهگین می شوند.»

از این روی هر ناتوان و ضعیف و در مانده ای در خانه آن حضرت را می گوید. چه بسا افرادی از شهرهای دیگر به امید دستگیری امام مجتبی علیه السلام به مدینه منوره می آمدند و از آن دریای جود و کرم بهره می جستند. در میان مستمندان، سادات و غیر سادات و در راه ماندگان و از راه رسیدگان و ... دیده می شد. گاه بر اساس خواسته آنان، هزینه سفر، هزینه ازدواج و زندگی، هزینه مداوای مریض و دیگر نیازمندی های

آنان را پرداخت می نمود و گاه بدون هیچ گونه پرسش بر آنان ترحم می کرد.

کمک و دستگیری از مستمندان، سالخوردهگان و فقرا از سوی آن حضرت، در دوران حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام و حکومت خود در کوفه و مدینه و بعد از آن به دو صورت انجام می گرفت:

الف) کمک های مستمر و همیشگی که شامل سالمندان، ایتام، خانواده های شهدا، اصحاب صفه و ... می شد در چهار چوب منظمی به صورت ماهیانه انجام می گرفت. گویا آنان حقوق بگیران دایمی از خاندان اهل بیت علیهم السلام بودند که بخش عمده ای از موقوفات و صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمه اطهر علیها السلام و اموال شخصی حضرت مجتبی علیه السلام به این امر اختصاص می یافت.

امام حسن علیه السلام پیش از آن از سوی پدر بر این کار بزرگ انتخاب و منصوب شده بود و بعد همچنان ادامه

یافت.

ب) کمک‌های مقطعی آن حضرت به فقرا، بیچارگان و مساکین در همه فراز و نشیب‌های زندگی. این کمک‌ها به طوری زیاد بود که بخشش و دستگیری آن‌ها زبانزد عموم مردم شده بود.

از امام مجتبی علیه السلام پرسیدند: چگونه است هر سائلی که بر در خانه شما می‌آید، ناامیدش بر نمی‌گردانید؟ حضرت فرمود: من هم نیازمند و محتاجی هستم به درگاه خداوند متعال که دوست ندارم او مرا دست خالی برگرداند، خداوندی که نعمت‌هایش را بر ما ارزانی داشته، هرگز نمی‌خواهد بندگانش را محروم کنم، می‌ترسم اگر سائلی را رد کنم، او هم مرا دست خالی برگرداند و سپس فرمود:

إِذَا مَا أَتَانِي سَائِلٌ قُلْتُ مَرْحَبًا
بِمَنْ فَضَلَهُ فَرَضْتُ عَلَىٰ مُعَجَّلٍ
وَمِنْ فَضَلِهِ فَضَّلْتُ عَلَىٰ كُلِّ فَاضِلٍ
وَأَفْضَلُ أَيَّامِ الْفَتَىٰ حِينَ يُسْأَلُ^۱

«آنگاه که محتاجی به من روی آورد، به او خوش آمد و آفرین می‌گویم که بخشش به او بر من به

سرعت واجب گردیده؛ او با اظهار نیازمندی‌اش بسر من و امثال من تفضلی کرده و بهترین روزهای افراد جوانمرد هنگامی است که مورد سؤال واقع شوند.»

بیت‌های دیگری از شعر درباره جود و سخا به آن حضرت نسبت داده‌اند، مانند:

إِنَّ السَّخَاءَ عَلَى الْعِيَادِ قَرِيبَةٌ
لِلَّذِي يُقْرَأُ فِي كِتَابِ مُحْكَمٍ
وَعَدَّ الْعِيَادَ الْأَسْخِيَاءَ جِنَانَهُ
وَأَعَدَّ لِيْلَتِجْلَاءِ نَارِ جَهَنَّمَ^۲

«بخشندگی بر بندگان فریضه‌ای از جانب خداوند است، همان طوری که در قرآن کریم آمده؛ خداوند بندگان بخشنده‌اش را بهشت وعده نموده و برای بخیلان جهنم را آماده کرده است.»

موارد دستگیری امام مجتبی علیه السلام از فقرا و در ماندگان بسیار است که در این جا به سه نمونه از آن اکتفا می‌کنیم:

الف) کنیزی از کنیزان آن

۱- شبلنجی شافعی، نور الابصار، ص ۱۱۱.
۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۵۶ و
ناسخ التواریخ، امام حسن علیه السلام، ص ۲۵۳.

خواست. حضرت در پاسخش فرمود:

«إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تُضْلِحُ إِلَّا فِي عَزْمِ فَادِحٍ
أَوْ فَقْرٍ مُدْفِعٍ أَوْ حَمَالَةٍ مُقْطَعَةٍ؛ هَمَانَا اظْهَارِ
حَاجَتِ وَ دَرخواست شایسته نیست،
مگر در سه مورد:

۱) بدهی سنگین و ناگواری
[مانند پرداخت دیه]؛

۲) فقری که انسان را زمین گیر او
تیره بخت نماید، مانند قرض های
فراوان و زیاد؛

۳) فشار و حشتناک و شکننده ابر
انسان، مثل اتفاقات ناخوشایند و
پشت سرهم].

آن مرد عرض کرد: سؤال به
خاطر یکی از این سه امر است.

امام علیه السلام صد دینار به او بخشید.
مرد سائل خواسته اش را نزد امام
حسین علیه السلام نیز مطرح نمود. آن
حضرت ۹۹ دینار به وی داد (یک
دینار کم تر از برادرش تا احترامی به
برادر بزرگ تر خود گذاشته باشد).
سپس نزد عبد الله بن عمر آمد و

حضرت دسته گلی را به عنوان هدیه
خدمتش آورد و آن حضرت هدیه را
گرفت و فرمود! «أَنْتِ حُرَّةٌ لِيُوجِبَ اللَّهُ؛ تو
در راه خدا آزادی.»

«أنس» بر این کار خرده گرفت و
امام علیه السلام در پاسخ به اشکال و انتقاد او
فرمود: «أَدَبْنَا اللَّهَ فَقَالَ تَعَالَى ﴿وَإِذَا حَيَّيْتُمْ
بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا﴾، وَكَانَ أَحْسَنَ
مِنْهَا إِعْتِنَاقُهَا^۲؛ خداوند اخلاق و آداب
اجتماعی را به ما آموخته و فرموده
است: «آن گاه که بر شما تحنیت و
تسحیتی عرضه شد [و اعطایی
بخشیدند]، سعی کنید به بهترین شیوه
جبران کنید» و پاداش بهتر هدیه این
خانم، آزادی او بود.»

ب) روزی به هنگام ظهر از
کوچه های مدینه می گذشت، دید
مردی برای رفع گرفتاری هایش ده
هزار درهم از خداوند طلب می کند.
آن حضرت به فریاد استغاثه اش پاسخ
گفت و در همان حال مبلغ ده هزار
درهم برایش فرستاد.^۳

ج) امام حسن علیه السلام گاهی به همراه
برآوردن حاجت اشخاص، مسائلی
را به آن ها می آموخت. نوشته اند که
روزی مردی از امام مجتبی علیه السلام کمک

۱- نساء/ ۸۶

۲- بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۳، ح ۱۵.

۳- همان، ص ۳۴۷، ح ۲۰.

حمایتی از آنان کوتاهی نکرد.

سعید بن ابی سرح کوفی که از دوستان و موالیان اهل بیت علیهم السلام بود، مورد خشم و غضب استاندار کوفه (زیاد بن ابیه) قرار گرفت و سپس مورد تعقیب سیاسی واقع شد. زیاد او را احضار نمود، ولیکن او از کوفه فرار کرد و راهی مدینه منوره گردید و به امام مجتبی علیه السلام پناه برد. حاکم کوفه خانواده (زن و فرزندان) سعید را زندان کرد و اموالشان را مصادره نمود و خانه‌اش را با خاک یکسان ساخت تا وحشتی در دل موالیان اهل بیت به وجود آید و سعید بن ابی

درخواست خود را پیش او نیز مطرح نمود. عبدالله بن عمر هفت دینار به وی داد.

مرد فقیر رو به عبدالله کرده، گفت: حسنین علیهم السلام کمک زیادی به من کردند، تو چرا به این مقدار؟ عبدالله بن عمر جواب داد: تو مرا با آن دو بزرگوار مقایسه می‌کنی؟! آنان از چهره‌های درخشان دانش‌اند، و بذل و بخشش زیادی دارند.^۱

۴- حمایت‌های سیاسی و

اقتصادی از موالیان

با تسلط یافتن معاویه بر عراق آن روز، آمار جنایت و خیانت وی بر مسلمانان به ویژه موالیان اهل بیت علیهم السلام بیش‌تر می‌گردید و هر روز بر فراریان از مظالم ستمگر شام که راهی مدینه می‌شدند افزون می‌گشت، همانند آنچه بر سر ابو درداء^۲ (عویمر بن مالک بن زید بن قیس بن امیه خزرجی) صحابی و قاضی معروف دمشق آمد.

حسن بن علی علیه السلام پشتوانه‌ای محکم و استوار برای پناهندگان سیاسی بود که در دوران اقامت در مدینه جدش از هیچ‌گونه کوشش و

۱- عیون الاخبار، ج ۳، ص ۱۴۰.

۲- ابیو درداء (عویمر یا عامر بن مالک) در سال‌های اول و دوم هجرت ایمان آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بین او و سلمان فارسی اخوت و برادری برقرار کرد. وی در غزوات زیادی بعد از غزوة احد شرکت داشت و انسانی فقیه و دانشمند بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: «عویمر حکیم امتی؛ ابو درداء حکیم امت من است.»

معاویه به هنگام خلافت عمر او را به پست قضاوت دمشق منصوب کرد، ولیکن ابو درداء پس از مشاهده خلاف‌های مکرر معاویه در برابر اسلام، از پست خود کناره گرفت و به مدینه رفت و بعد از سال ۳۴ هجری وفات کرد. «أسد الغابه، ج ۴، ص ۹۷.»

سرح خود را تسلیم کند.

سعید در محضر امام مجتبی علیه السلام در مدینه نشسته بود که خبر مصادره و تخریب خانه‌اش را آوردند. امام علیه السلام به شدت ناراحت شد و جهت جلوگیری از مظالم زیاد بن ابیه و گرفتن امان برای سعید بن ابی سرح، نامه‌ای خطاب به زیاد، بدین شرح

نوشت:

«أَمَا بَعْدَ فَأَنَّكَ عَمِدَتِ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَهُ مَا لَهُمْ وَعَلَيْهِ مَا عَلَيْهِمْ فَهَدَمَتْ دَارَهُ وَأَخَذَتْ مَالَهُ وَحَبَسَتْ أَهْلَهُ وَعِيَالَهُ فَإِنَّ أَتَاكَ كِتَابِي هَذَا فَابْنِ لَهُ دَارَهُ، وَارْزُقْ عَلَيْهِ مَالَهُ، وَشَفِّعْنِي فِيهِ فَقَدْ أُجْرَتْهُ. وَالسَّلَامُ؛ أَمَا بَعْدَ، تَوَيْكِي أَسْوَءُ مَسْلَمَانَانَ رَأَى غَضَبٌ وَخَشَمٌ خَوِيْشٌ قَرَارٌ دَادِي، دَرِ حَالِي كِهْ سَوْدُ أَوْ سَوْدُ مَسْلَمَانَانَ وَضَرَّرَ بِي وَبِي ضَرَّرَ بِي مَسْلَمَانَانَ اسْتِ. خَانِهْ أَشْ رَا وِیْرَانِ كَرْدِي وَ مَالِشْ رَا گِرْفْتِي وَ خَانْدَانِشْ رَا بِي زَنْدَانِ افكَنْدِي. تَا نَامِهْ بِي تُو رَسِيْد، خَانِهْ أَشْ رَا دَرِ سْتِ كَنْ وَ مَالِشْ رَا بَرِگَرْدَانِ وَ سَوَاطِ مَرَا دَرِ بَارَةُ أَوْ بِيذِيْر تَا پَادَاشِ وَ اَجْرِ نِيكِ بِي تُو رَسِد.»

نامه امام علیه السلام در برگیرنده امر به معروف و نهی از منکر و حمایت

صریح از سعید بن ابی سرح است و دارای متنی قوی و استوار می‌باشد و در این نامه خواسته شده که به سعید و خاندانش آسیب و گزند نرسد و تمام ضررهای مالی که بر وی زده شده جبران گردد و از همه مهم‌تر این که امام علیه السلام سعید را بی گناه دانسته و مستحق عقوبت نمی‌داند.

وقتی نامه سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به زیاد بن ابیه رسید و آن را خواند، از حمایت سیاسی امام علیه السلام و امر و نهی آن حضرت به خشم آمد و پلیدی ذات خود را نشان داد و تمام الطاف و مهربانی خاندان اهل بیت علیهم السلام در زمان حاکمیت امیر مؤمنان علیه السلام را از یاد برد و جوابیه‌ای بدین شرح برای حضرت ارسال داشت:

از زیاد بن ابی سفیان به حسن بن فاطمه علیهما السلام:

«اما بعد، نامه‌ات به من رسید، چرا نام خود را قبل از نام من نوشته بودی، در حالی که تو نیازمندی و من

۱- نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۲ (چهار جلدی).

درک می‌کرد و می‌دانست موضع‌گیری صریح حسن بن علی علیه السلام برای ارزش آن تمام نخواهد شد، نامه‌ای برای زیاد بن ابیه به مضمون ذیل نوشت:

«اما بعد، حسن بن علی علیه السلام نامه‌ای به همراه نامه تو که در پاسخ نامه‌اش در باره سعید بن ابی سرح نوشته بودی، برایم فرستاد. من از کار تو بسیار در شگفتم. البته می‌دانم که تو دارای دو خصوصیتی: یکی بردباری و نیک‌اندیشی است که از ابو سفیان به ارث برده‌ای و دیگر از مادرت سمیه گرفته‌ای که دو می‌سبب گردیده، برای حسن علیه السلام نامه نوشته‌ای و در آن پدرش را دشنام داده و فاسق نامیده‌ای، در صورتی که به جان خودم سوگند تو به فسق و گناه سزاوارتری.»

معاویه در ادامه نامه‌اش تمام نکات ذکر شده نامه زیاد را جواب گفت و نوشت:

«اما این که نامش را پیش از نام تو نوشته است، حق با اوست، زیرا دارای مقام والا و بلندی است و این امر هیچ از مقام و شأن تو نمی‌کاهد،

قدرتمند؟! تو که از مردم عادی هستی، چگونه است که همانند یک فرمانروای قدرتمند فرمان می‌دهی و از فرد بداندیشی که به تو پناه آورده و تو هم با کمال رضایت پنااهش داده‌ای، حمایت می‌کنی؟ به خدا سوگند اگر او را بین پوست و گوشتت هم قرار دهی، نمی‌توانی از او نگهداری کنی و من چنانچه به تو دسترسی پیدا کنم هیچ مراعات نخواهم کرد و لذیذترین گوشت را برای خوردن، گوشت تو می‌دانم! سعید را به دیگری واگذار کن، اگر او را بخشیدم به خاطر وساطت تو نیست و چنانچه او را کشتم به جرم محبت او با پدر تو است، والسلام.»

امام علیه السلام با این تهدیدات و جوابیه توهین‌آمیز زیاد، دست از حمایت سیاسی سعید بن ابی سرح برداشت و نامه‌ای به همراه نامه سراسر هتاکی و فحش زیاد برای معاویه فرستاد و از او خواست تا جلو تجاوزات زیاد بن ابیه را بگیرد و امنیت را برای سعید بن ابی سرح ایجاد نماید.

به دنبال این نامه معاویه که موقعیت امام مجتبی علیه السلام را خوب

وَهَلْ يَلِدُ الرُّبَالُ إِلَّا نُسُورَهُ
 وَذَا حَسَنٍ شِبْهَةٌ لَهُ وَنُظَيْرٌ
 وَلَكِنَّهُ لَسَوْ يُوزَنُ الْجَلْمُ وَالْحِجَا
 بِأَمْرِ لَقَالُوا يَذْبُلُ وَتَسِيرٌ^۱

«حسن فرزند کسی است که پیش از آن به هرکجا حمله می برد مرگ هم سراغ دشمنانش می رفت؛ و آیا شیر به جز همانند خود به دنیا می آورد؟ حسن در همه جهات همانند پدر خویش است. اگر بسخواهیم بردباری و دانایی او را بسنجیم، باید با وزن کوه های بلند آن را سنجش نماییم.»

از خلال نامه ها، اعتراف معاویه و دشمنان اهل بیت نسبت به شخصیت و موقعیت امام معتمدی علیه السلام روشن می گردد و از طرف دیگر، حمایت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی حسن بن علی علیه السلام نسبت به موالیان اهل بیت علیهم السلام چقدر دقیق و حساب شده بود که حضرت هیچ گاه حاضر نشد دست از حمایت آنان بردارد.

اگر تفکر و اندیشه کنی و این که در نامه اش به تو فرمان داده، او چنین حقی را دارد و اگر وساطت و شفاعتش را نمی پذیری، افتخار بزرگی را از دست می دهی، چراکه او از هر جهت از تو بالاتر است. به مجرد این که نامه ام به دست رسید، خاندان سعید بن ابی سرح را آزاد کن، خانه اش را بساز، اموالش را برگردان و دیگر مزاحم او نباش. من نامه ای برای سعید نوشته ام و در آن نامه او را آزاد گذاشته ام، خواست در مدینه بماند و یا به شهرش بازگردد.

ای زیاد! حسن علیه السلام را به مادرش نسبت داده ای و قصد جسارت داشته ای، وای بر تو! مگر او را به کدام مادر نسبت می دهی، اگر تو آگاه بودی و فکری داشتی، این بزرگترین افتخار و عزت برای او بود. مادر او فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است.»

سپس در پایان نامه اش این اشعار را در منقبت حسن بن علی علیه السلام

نگاشت:

أَمَا حَسَنٌ فَأَيُّنَ الذِّبَى كَمَا نَقَبْلَهُ
 إِذَا سَارَ سَارَ الْمَمُوتُ حَيْثُ يَسِيرُ

۱- نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳ (چهار جلدی)، ج ۱۶، ص ۱۹۵ (۲۰ جلدی).

۵- اظهار انزجار و افشاگری بر

ضد معاویه

از دیگر برنامه‌های امام مجتبی علیه السلام در مدینه منوره، اظهار تنفر و انزجار از حکومت بنی امیه بود. در هر زمان و مکان مناسبی که فرصت می‌یافت مشروعیت حکومت معاویه را زیر سؤال می‌برد و نمی‌گذاشت تبلیغات مسموم آن‌ها که وانمود می‌کردند با خاندان رسالت رابطه حسنه دارند و آنان نیز از بنی امیه راضی و خشنود هستند، به ثمر بنشینند.

روزی امام حسن مجتبی علیه السلام در میان مسجد الحرام طواف می‌کرد که ناگاه چشمش به «حبیب بن مسلمة فهری»^۱ افتاد. روبه وی کرد و فرمود: «یا حَبِيبُ! رَبِّ مَسِيرٍ لَكَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ؛ حَبِيبُ بِنِ مَسْلَمَةَ! رَاهُ وَ مَسِيرِي رَاهُ كَمَا أَنْتَ خِيَابُ كَرَاهِي رَاهُ اللَّهِ لَا يَسْت.»

آن فاسق فریب خورده در جواب امام مجتبی علیه السلام از روی تمسخر و استهزاء گفت:

«روزی که خط و مشی پدرت علی علیه السلام را انتخاب کرده بودم در مسیر طاعت خدا بود؟!»

حضرت به مطالب بی اساسش

پاسخ داد و فرمود:

«بَلِي وَاللَّهِ لِكَيْتَكَ أَطَعْتَ مُعَاوِيَةَ عَلَي دُنْيَا قَلِيلَةٍ زَانِلَةٍ، فَلَمَّ نِ قَامَ بِكَ فِي دُنْيَاكَ لَقَدْ قَعَدَ بِكَ فِي آخِرَتِكَ وَلَوْ كُنْتَ إِذْ فَعَلْتَ قُلْتَ خَيْرَ كَسَانٍ ذَلِكَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا﴾^۲ وَلَكَيْتَكَ كَمَا قَالَ اللَّهُ -سُبْحَانَهُ-: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَي قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۳ آری، سوگند به خداوند که تو برای رسیدن به اندکی از مال دنیا قلاده عبودیت و بندگی معاویه را بر گردن نهاده‌ای. اگر معاویه زندگی دنیایت را تأمین کرده، به جایش آخرت را از تو گرفته است و چنانچه تو کاری به گمان خود، نیک انجام دهی، مصداق این آیه شریفه گشته‌ای که فرمود: و گروهی دیگر به

۱- حبیب بن مسلمة از یاران نزدیک معاویه بود که در جنگ صفین و با تمام وجود وی را یاری کرد. او پیش‌تر از سوی عمر بن خطاب به فرمانداری آذربایجان و ارمنستان تعیین شد. در زمان محاصره عثمان برکنار گردید و مجدداً معاویه او را والی ارمنستان کرد و در سال پنجاه هجری در دمشق فوت کرد. «أسد الغابه، ج ۱، ص ۳۷۴»

۲- توبه/ ۱۰۲.

۳- مطفین / ۱۴- ۱۵.

گناهان خود اعتراف نموده و اعمال زشت و زیبا را به هم مخلوط کرده‌اند، [و سپس ادامه داد:] اما خدای سبحان در جای دیگر می‌فرماید: نه چنین است، دل‌های آنان بر اثر گناه و تبه‌کاری سیاه گشته [و خود را تیره بخت نموده اند].^۱

آن‌گاه امام علیه السلام از حبیب بن مسلمه روی گردانید و به راه خود ادامه داد.^۱

۶ - ممانعت از ازدواج

شیطنت‌آمیز

تلاش معاویه بن ابی سفیان در برخورد‌های اجتماعی بر آن بود تا کاری کند که فکر کنند رابطه‌اش با حسن بن علی علیه السلام خوب است و از نفوذ اهل بیت علیهم السلام به نفع خود استفاده کند. او در همین راستا سعی فراوان کرد تا قرابت و خویشاوندی با بنی هاشم برقرار کند، از این رو مروان بن حکم، فرماندار مدینه را فرستاد تا از زینب دختر عبد الله بن جعفر برای پسر خود یزید خواستگاری نماید. او به مروان گفت: چون ما بر این قرابت اصرار داریم، تو از جهت مهریه محدودیتی نداری،

تضمین کن که بدهی‌های عبد الله جعفر پرداخت شود.

مروان بن حکم مطالبش را با عبدالله بن جعفر در میان گذاشت. عبدالله در جواب گفت: در این امر باید با بزرگ خویش حسن بن علی علیه السلام به مشورت بنشینیم و هرچه او صلاح دانست عمل کنیم.

مروان به همین هدف، مجلسی ترتیب داد و بزرگان بنی هاشم و بنی امیه را دعوت کرد و جای حسن بن علی علیه السلام را بالای مجلس قرار داد و با اطمینان خاطر خواسته معاویه را مطرح کرد و گفت: «پدرش مهریه را هر مقدار که می‌خواهد تعیین کند و نیز همه قرض‌های عبد الله را خواهیم پرداخت و بین بنی هاشم و بنی امیه صلحی همیشگی برقرار خواهد شد.»

آن‌گاه ادامه داد: «یزید جوانی است که هرگز همتایی ندارد. ابرها به برکت وجود او می‌بارند! باید بدانید در این ازدواج افتخاری که نصیب بنی

۱ - احمد بن علی رازی، أحكام القرآن، ج ۴، ص ۳۵۵؛ و باکمی اختلاف در تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۳۲، ح ۲۵.

هاشم به این ازدواج بیش تر است تا بنی امیه، باید گفت اگر خلافت بر نبوت برتری داشت، در این امر افتخاری نصیب ما می شد، اما نبوت اولی و اشرف از خلافت است، پس شما به افتخار و عزت می رسید نه ما. (ج) بارش باران به خاطر اهل بیت رسول خدا ﷺ است نه شما.

و در پایان فرمود: «ما بهتر دیدیم که زینب را به عقد پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفر در آوریم و مهریه اش را یکی از زمین های زراعی خود در مدینه قرار داده ام که این مزرعه را معاویه به ده هزار دینار از من می خواست و ندادم و مسلم این مزرعه آنان را بی نیاز می کند و جواب گوی گرفتاری شان خواهد بود.»^۱

بدین ترتیب، اساس این ازدواج سیاسی درهم ریخت و معاویه نتوانست به آرمان های شیطانی خود برسد و عده ای ساده اندیش را گول بزند.

هاشم می شود، بیش از آن است که نصیب بنی امیه خواهد شد!»

سخنان مروان که به این جا رسید امام مجتبی ﷺ به پامخاست و نقشه های معاویه بن ابی سفیان را در این خواستگاری سیاسی فاش و خنثی ساخت و در چند جمله، مطالب بی اساس مروان بن حکم را پاسخ داد:

(الف) این که گفתי مهریه زینب را هرچه پدرش تعیین کند خواهیم پرداخت، توجه داشته باشید ما در ازدواج فرزندانمان از سنت رسول خدا ﷺ تجاوز نخواهیم کرد، بلکه به مهر السنه^۱ پای بند هستیم.

(ب) سابقه ندارد ما با مهریه دختران خود قرض هایمان را ادا کنیم.

(پ) اگر بین بنی هاشم و بنی امیه دشمنی وجود دارد، برای خداست، پس به خاطر دنیا صلح و آشتی نخواهد شد.

(ت) همانا یزید از دودمان بت پرستان جاهلیت است و چیزی بر آن افزون نگردیده است.

(ث) این که گفתי افتخار بنی

۱- مهر السنه، ۵۰۰ درهم است که رسول خدا ﷺ برای همسرانش تعیین کرده بود «مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۸۵»

۲- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۰، ح ۱۳.

به خدا قسم! این کار محال است، زیرا معاویه در میان ما مسلمانان همانند فرعون است و از او پیروی می‌کند. او مردان را می‌کشد و زنان را به خود وا می‌گذارد. من برگشتم و عرض کردم یا بن رسول الله دخترت معاویه را تشبیه به فرعون کرد و به این امر راضی نگردید.

امام علیه السلام فرمود: «يَا مُعَاوِيَةُ أَيُّهَاكَ وَ بُغْضِنَا؟ أَيُّ مُعَاوِيَةَ، از دشمنی با ما بپرهیز» و سپس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْأَيُّبِيُّنَا وَلَا يَحْسُدُنَا أَحَدٌ إِلَّا زِيدَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنِ الْخَوْضِ بِسِنَاطٍ مِنْ نَارٍ؛ هر کس نسبت به خاندان ما کینه و حسد ورزد، خداوند در روز قیامت او را از حوض کوثر با تازیانه‌های آتشین دور خواهد کرد.»

در برخورد فوق، امام مجتبی علیه السلام از حيله گری و سیاست‌های شیطانی معاویه پرده برداشت و فرستاده‌اش معاویه بن خدیج با نومیدی برگشت و بر این ارتباط و پیوند سیاسی دست نیافت.^۱

۱- مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۴؛ هبثمی، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۷۸.

**طیب و معلمی دلسوز و پناهگاهی
مطمئن برای مردم مدینه و
مظلومان عالم بود و خورشید گونه
بر همه زوایای تاریخ عالم اسلام
می‌تایید و با سخنان زیبای علی
گونه و رفتار حلیمانه محمدی و
حجب و تقوای فاطمه گونه‌اش
مسلمین جهان را رهبری می‌کرد**

و همچنین معاویه بن خدیج می‌گوید: معاویه بن ابی سفیان مرا نزد امام حسن مجتبی علیه السلام فرستاد تا یکی از دختران و یا خواهرانش را برای یزید خواستگاری کنم. برای این امر به مدینه خدمت امام مجتبی علیه السلام رسیدم و پیغام معاویه را رساندم.

حضرت فرمود: «إِنَّا قَوْمٌ لَأَسْرُوحُ نِلْسَانًا حَتَّى نَسْتَأْمِرَهُنَّ؛ ما دختران خود را در انتخاب شوهر آزاد می‌گذاریم.»

ابن خدیج می‌گوید: من به همراه یکی از بانوان بیت، نزد دختر آن حضرت رفتم، لیکن در جواب گفت: